

بریتانیا و قطع روابط دیپلماتیک ایران و ژاپن در جنگ جهانی دوم

محمد چگینی^۱

چکیده

موضوع قطع روابط ایران و ژاپن در اولین سال اشغال ایران از سوی متفقین، هنوز بعد از گذشت چند دهه به خوبی بررسی نشده و روایت مستند و تاریخی از این رویداد در پژوهش‌های فارسی پدید نیامده است. بررسی ابعاد مختلف روابط ایران و ژاپن می‌تواند بر دیپلماسی ایرانی در دوره اشغال متفقین روشنی‌هایی بیافکند و بررسی اسناد آرشیوی نشان می‌دهد که انگلستان برای دستیابی به اهداف خود، چگونه ایران را با تهدید نظامی و تهدید و تطمیع اقتصادی تحت فشار قرار داد تا روابط خود را با ژاپن قطع کرده و دیپلمات‌های ژاپنی را اخراج کند. این مقاله بر اساس اسناد آرشیوی بریتانیا مأخوذ از سایت کتابخانه دیجیتالی قطر تدوین شده است و روشن می‌کند که انگلستان از هنگام ورود به ایران در شهریور ۱۳۲۰ش. چگونه سناریو را تنظیم کرد و در اردیبهشت ۱۳۲۱ش. آن را به ثمر رساند. هدف از تدوین این مقاله، مستندنگاری تاریخ دیپلماسی ایران و ژاپن بر اساس اسناد آرشیوی است.

واژگان کلیدی

ایران، ژاپن، بریتانیا، جنگ جهانی دوم، قطع روابط دیپلماتیک

مقدمه

در سوم شهریور ۱۳۲۰ ش. سه کشور قدرتمند شوروی، انگلستان و آمریکا (متفقین) برای تأمین اهداف خود در جنگ با آلمان نازی، با نادیده گرفتن اعلامیه بی طرفی دولت وقت ایران، نیروهای خود را به ایران سرازیر کردند تا به زعم خود، به جبهه دموکراسی در برابر فاشیسم یاری رسانند. ورود اشغالگران، کشور را به لحاظ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی تحت تأثیر قرار داد. بدیهی است که یکی از زمینه‌های متأثر از حضور متفقین، سیاست خارجی بود، با این وجهه نظر که باید در جبهه مقابل دول محور یعنی آلمان و ایتالیا و ژاپن قرار گرفت. شوروی و انگلستان در بهمن ماه ۱۳۲۰ ش. "پیمان سه جانبه" با ایران امضاء کردند که در آن، هر یک از دولت‌ها تعهدی در قبال آن پذیرفته بودند. از این زمان، انگلستان اصرار داشت که پیمان مذکور مبنای سیاست خارجی ایران قرار گیرد و قطع روابط ایران و ژاپن را باید در چارچوب این سیاست و اهداف بریتانیا در منطقه بررسی کرد.

از آغاز اشغال، انگلستان در پی آن بود تا دیپلمات‌های آلمانی و ژاپنی و دیگر دولت‌ها نظیر فرانسه و ایشی را از ایران اخراج کند. انگلستان با توجه به منافع گسترده در خاورمیانه و به ویژه ایران و هند، تاب و تحمل حضور دیپلمات‌های کشورهای محور را در ایران و منطقه نداشت و از هر ابزاری برای اتهام به آنها استفاده می‌کرد تا به اهداف خود دست یابد؛ چنانکه با همین روش، ژاپنی‌ها از عراق و مصر اخراج شدند (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.315). رفع هر گونه خطر احتمالی از منابع عظیم نفت ایران و دفاع از هند که از سیاست‌های دیرین آن کشور بود، موجب شد تا از ایجاد اتحاد ملل منطقه با نیروهای آلمانی و ژاپنی جلوگیری کنند. در عراق، رشید عالی گیلانی به طرفداری از آلمانی‌ها علیه انگلیسی‌ها برخاست و پشتیبانی سفارت ژاپن از او، انگلیسی‌ها را برای سرکوب وی به دشواری افکند (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.301-297-293).

ایران با توجه به منابع عظیم نفت، بیشتر مورد توجه بود، به ویژه که "پل پیروزی" نیز خوانده شد. سفارت و فرماندهان نظامی انگلستان از ابتدای اشغال، ایجاد محدودیت برای سفارت ژاپن و فشار بر دولت ایران را آغاز کردند.

روابط ایران و ژاپن در این مقطع زمانی تاکنون بررسی نشده است؛ حتی در کتاب مناسبات تاریخی ایران و ژاپن تألیف نگارنده، نیز به سبب کمبود اسناد فارسی، موضوع ناقص مانده است. به همین سبب، بررسی روابط دو کشور در این برهه حساس تاریخی با توجه به اسناد، ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله، اسباب و علل اصرار انگلستان بر اخراج ژاپنی‌ها و ابزارها و برنامه‌های اعمال فشار بر ایران بررسی خواهد شد. این مقاله، با اتکاء به اسناد آرشیوی انگلستان، موجود در پایگاه کتابخانه دیجیتال قطر^۱ نوشته شده و ارجاعات مطابق اسناد مضبوط در آن پایگاه خواهد بود.^۲

زمینه قطع روابط ایران و ژاپن

با گسترش جبهه‌های جنگ در شرق و غرب، انگلیسی‌ها در پی آن بودند تا پل ارتباطی ژاپن در غرب آسیا را با آلمانی‌ها و جبهه شرق آسیا قطع کنند. از این رو، بعد از مصر و عراق نوبت به ایران رسید و با توجه به موقعیت استراتژیکی ایران در جنگ، می‌بایست خاک این کشور در اسرع وقت از حضور عناصر دول محور پاک می‌شد. وزیرمختار انگلیس در عراق که از همکاری رشید عالی گیلانی با دول محور تجربه داشت، در تلگراف شماره ۲۲۶ مورخ ۲۰ شهریور / ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۱ در باب فعالیت ژاپنی‌ها در ایران نکته‌هایی از جمله خطرات ناشی از فعالیت سفارت ژاپن در تهران برای متفقین را مطرح کرد. او در این تلگراف توجه سر ریدر ویلیام بولارد^۳ را به این نکته جلب کرد که باید ارزیابی دقیقی از شرایط جنگ داشته باشد: «یک نکته که به طور خاص علاقه‌مند به آن هستیم این است که موقعیت هیأت ژاپنی در ایران را چگونه

^۱ Qatar Digital Library با نام اختصاری QDL

^۲ شایسته است که از سرکار خانم دکتر یوشیناری، محقق و پژوهشگر دانشگاه تورنتو برای معرفی اسناد انگلیسی تشکر و قدردانی شود.

^۳ Sir Reader William Bullard

ارزیابی می‌کنید» (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.249) این گزارش خارج از ایران و گزارش دیگری که دو روز بعد سفارت انگلیس در کابل برای بولارد ارسال داشت، موضوع خطر ژاپنی‌ها را برای انگلیسی‌ها به عنوان دشمن بالقوه بیشتر مطرح کرد. بنا بر گزارش محرمانه از کابل، میزان تبادل تلگراف بین سفارت ژاپن در کابل و تهران در طول یک هفته (۵ تا ۱۳ سپتامبر) سخت افزایش یافته بود (ibid, 285) این موضوع برای کارشناسان نظامی و سیاسی انگلیسی مشکوک به نظر می‌رسید و بر این نظر بودند که سفارت ژاپن در افغانستان با دیپلمات‌های سفارت در ایران، رابط جاسوسان و نیروهای مخفی آلمانی در این دو کشور هستند و به همین سبب این خطوط باید در اولین فرصت قطع شود. طبق برخی گزارش‌ها، بعد از قطع روابط ایران و آلمان و کوتاه شدن دست آنها از مجاری دیپلماتیک، نیروهای‌شان در افغانستان و ایران از طریق سفارت ژاپن با یکدیگر ارتباط یافته بودند (Iran political Development, 1941-1946, v1, 453). ظاهراً فعالیت آلمانی‌ها در افغانستان چندان جدی به نظر می‌رسید که در همین زمان خبرگزاری فرانسه آزاد نیز در گزارشی از فعالیت ستون پنجم آنها در افغانستان برای نفوذ در هند و آسیای مرکزی سخن به میان آورد (نخجوان، ۱۳۶۳: ۳۶۲).

وزارت امور خارجه انگلیس نیز در گزارشی به تشریح وضعیت سفارت ژاپن در تهران پرداخت و اینکه نباید از ژاپنی‌ها غفلت کرد. با از بین رفتن کلیه امکانات تلگرافی و ارتباطی آلمان، دیپلمات‌های ژاپنی نقشی مهم در منطقه پیدا کرده بودند. از این رو مقامات لندن از بولارد خواستند به دولت ایران در باره فعالیت کارکنان سفارت ژاپن هشدار دهد و خطوط تلگراف آنها را قطع کند (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.245). در تلگراف دیگری از سرفرماندهی نظامی بریتانیا در خاورمیانه نیز از فعالیت نمایندگی ژاپن در تهران ابراز نگرانی شد (Iran political Development, v3, p155) و اینکه این تحرکات در مجاورت معادن چاه نفت ایران و بزرگ‌ترین مستعمره یعنی هند، برای منافع بریتانیا خطرناک است. جنگ اطلاعاتی در خاورمیانه و درگیری نظامی بین دو کشور در شرق آسیا موجب شده بود تا بریتانیا برای کوتاه کردن دست رقیب در منطقه به هر ابزاری متوسل شود. بولارد

همچنین از اقدامات رسانه‌ای متحدین و به ویژه ژاپن انتقاد می‌کرد. به نظر او، دول محور ابزارهای تبلیغی مناسبی در ایران داشتند؛ علاوه بر رادیو ایتالیا و آلمان، خبرگزاری ژاپن نیز بسیار فعال بود و علیه متفقین سخن می‌گفت: «خبرگزاری ژاپن با نظر خصمانه به ما می‌نگریست» (بولارد، ۱۳۶۲: ۴۲).

پناهندگی یکی از طرفداران آلمان به سفارت ژاپن

موضوعی که موجب شد تا فشار انگلیسی‌ها بر دولت ایران برای برخورد با سفارت ژاپن افزایش یابد، پناهندگی یک طرفدار آلمان به سفارت ژاپن در اواسط شهریور ماه بود و سر ریدر بولارد در تلگراف شماره ۷۳۰ به وزارت امور خارجه انگلستان این خبر را تأیید کرد (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.247). رویداد فوق به این معنا بود که طرفداران آلمان در منطقه فعال هستند و می‌توانند مانند رشید عالی در عراق برای نیروهای انگلیسی مزاحمت فراهم کنند. به گزارش بولارد، سفارت ژاپن در بغداد و تهران در قضیه پناهندگی دست داشت (بولارد، ۱۳۸۸: ۱۰۷). به گمان مقامات نظامی و دیپلماتیک انگلیس در ایران، شخص پناهنده، حامی نازی‌ها بود و ژاپن با این اقدام، همکاری با آلمان را دنبال می‌کرد. از این شخص در اسناد نام برده نشده است و اینکه آیا تبعه آلمان بوده یا نه؟ به نظر می‌رسد، همان طور که در خاطرات بولارد ذکر شده است، این شخص مفتی فلسطینی، محمدامین الحسینی باشد (همان: ۴۴) که به هواخواهی هیتلر علیه متفقین فعالیت می‌کرد و در آوریل سال ۱۹۴۱ م. نیز از حامیان قیام رشید عالی ضد بریتانیا در عراق بود. وزارت امور خارجه بریتانیا در تلگراف ۶ سپتامبر به بولارد، دولت ایران را در این ماجرا مسئول شناخت و از نخست‌وزیر خواست تا به وظیفه خود در قبال این موضوع عمل کند (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.245).

رابرت کرایگی^۱ سفیر انگلیس در توکیو طی ملاقات روز ۲۶ شهریور / ۶ سپتامبر با مقامات وزارت امور خارجه ژاپن، موضوع فعالیت غیردیپلماتیک کارکنان سفارت در تهران و پناهندگی یکی از طرفداران آلمان به سفارت آن کشور را مطرح کرد و اقدام سفارت را غیرمسئولانه خواند و گفت: سفارت هیچ توجیهی سراغ ندارد، زیرا در شرایطی

^۱. R.Craigie

این اقدام قابل توجیه است که در ایران درگیری شدید روی داده و پایتخت در معرض خطر جنگ قرار گرفته و شخص آلمانی برای نجات جان خود هیچ راهی جز پناهندگی نداشته باشد. به گفته او، مقامات وزارت امور خارجه ظاهراً هنوز اطلاعی در خصوص این قضیه نداشتند و معاون وزارت امور خارجه درخواست کرده بود که اطلاعات بیشتری در مورد شخص آلمانی در اختیارش قرار دهند تا به تهران منتقل کند. (ibid, 242). وزارت امور خارجه انگلیس نیز از بولارد خواست تا اگر اطلاعاتی در باره این شخص دارد، در اختیار سفیر در توکیو قرار دهد تا تحقیقات لازم به عمل آورد (ibid, 219).

این موضوع در تماس تلفنی ۲۷ شهریور / ۱۸ سپتامبر معاون وزیر خارجه ژاپن با کرایگی سفیر بریتانیا بار دیگر بررسی شد و او به سفیر گفت: هنوز گزارشی در باره این پناهندگی از وزیرمختار در تهران دریافت نکرده است، اما اگر موضوع صحت هم داشته باشد، دولت ایران طبق قوانین بین‌المللی باید به آن رسیدگی کند و در صورت صحت موضوع، سفارت شخص پناهنده را به دولت ایران تحویل خواهد داد. وزارت امور خارجه ژاپن درخواست کرد که موضوع در رسانه‌ها منعکس نشود تا با کمک ایران راه‌حلی برای آن بیابند (ibid, 231). پاسخ وزارت امور خارجه ژاپن به این معنا بود که در صورت صحت موضوع، دولت انگلستان صلاحیت پیگیری ندارد. به همین سبب، کرایگی از آنتونی ایدن وزیر امور خارجه درخواست کرد تا به بولارد دستور دهد که ابتکار عمل را در باره این پناهنده شخصاً به دست گیرد. با توجه به اهمیت موضوع برای انگلیسی‌ها، وزارت امور خارجه در تلگراف شماره ۷۵۴ مورخ ۲۹ شهریور ۱۳۲۰ ش. / ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۱ م. از بولارد خواست به دولت ایران اطلاع دهد: «چنانچه آمادگی لازم برای تحویل گرفتن فرد آلمانی را ندارد، سفارت ژاپن را متقاعد نماید که به این موضوع خاتمه دهد» (ibid, 229). به دنبال سیاست‌های ژاپن در خاورمیانه و مذاکرات بی‌حاصل کرایگی با مقامات ژاپنی، اختلافات ژاپن و انگلیس و اعمال فشار بر ایران گسترش می‌یافت. به گفته مقامات بریتانیا، ژاپنی‌ها در پی مقاصد استراتژیک محدود در این منطقه بودند؛ هر چند که به نظر سفیر بریتانیا در توکیو، قصد ژاپنی‌ها رفع سوء تفاهم بود و باید به نوعی

اعتماد آنها جلب می‌شد تا بدین ترتیب شاید بتوان از نزدیکی بیشتر آنها به آلمان جلوگیری کرد (ibid, 217).

با این همه، سیاست اعمال فشار بر سفارت ژاپن در تهران همچنان از سوی لندن پی‌گیری می‌شد. نخستین واکنش، ایجاد محدودیت برای سیستم ارتباطی و تلگراف سفارت بود؛ موضوعی که اعتراض وزارت امور خارجه ژاپن را به دنبال آورد و بر این نظر بودند که این اقدام سختگیرانه، حتی در مناطق نزدیک عملیات جنگی در شرق آسیا نیز اعمال نشده است (ibid). مطبوعات ژاپنی با دقت این حوادث را رصد می‌کردند و علیه مواضع بریتانیا مطلب می‌نوشتند. از نگاه آنها، قطع ارتباطات تلگرافی تهران با توکیو غیردوستانه بود و به سبب اقدامات خصومت‌آمیز، خواستار تجدیدنظر در روابط با انگلستان شده بودند (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.215).

بعد از نزدیک یک ماه از خبر پناهندگی طرفدار آلمان یا مفتی فلسطینی به سفارت ژاپن، هنوز مقامات توکیو آن را تأیید یا تکذیب نکرده بودند، اما بریتانیا همچنان بر این موضوع پای می‌فشرد که شخص مذکور به سفارت پناهنده شده است. بولارد در تلگراف ۱۹ مهر / ۱۱ اکتبر به توکیو نوشت: «ما می‌دانیم که مفتی یک زمانی به سفارت پناهنده شد و مطمئن هستیم دیپلمات‌های ژاپنی می‌دانند او در حال حاضر کجاست. هنوز چمدان او نزد سفارت است و این نشانگر آن است که خطر همکاری با آلمانی‌ها جدی است» (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.205). به گفته وزیرمختار، پلیس ایران تحقیقات در این خصوص را آغاز کرده و اسنادی در این خصوص به دست آورده است: «وزیرمختار ژاپن تأیید می‌کند که یک نفر ناشناس به آنها پناهنده شده است، اما بلافاصله یک روز بعد سفارت را ترک کرده است» (ibid). در ادامه این تلگراف آمده است: ارتباط رشید عالی همچنان با سفارت ژاپن در تهران برقرار است. به نظر می‌رسد انگلیسی‌ها این ارتباط را به معنای حضور مفتی در سفارت می‌دانستند. تحولات در افغانستان و ارتباط سفارتخانه ژاپن در کابل و تهران برای تبادل اطلاعات نیروها و طرفداران آلمان، توجیه دیگری برای اصرار بر حضور مفتی در سفارت بود (ibid).

پناهندگی مفتی به سفارت ژاپن فارغ از صحت و سقم آن، بهانه مناسبی به دست بریتانیا داد تا اهداف خود را پیش ببرد. در مهر ماه/ اکتبر، وزارت امور خارجه انگلستان اعلام کرد: ایجاد محدودیت برای خطوط تلگراف ژاپن در هند و ایران ضروری است و اینکه این امکانات در هند متوقف خواهد شد، اما در ایران هنوز مشکلاتی وجود دارد. به گفته مقامات انگلیسی، دولت ایران به اندازه لازم همکاری نمی‌کرد و همچنان حامی سفارت ژاپن بود و به همین سبب، اقدام سریع مشکل به نظر می‌رسید. در تلگراف شماره ۱۳۲۷ مورخ ۲۳ مهر/ ۱۵ اکتبر وزارت امور خارجه تأیید شده است: «حتی اگر اطلاعاتی که شما در باره پناهنده شدن مفتی به سفارت ژاپن دارید، فقط یک سوءظن باشد، باز هم نباید اجازه بدهیم آنها از امکانات ارتباطی استفاده نمایند. تصمیم‌گیری در این خصوص باید با نگاه نظامی و امنیتی بررسی شود و هرگونه تصمیمی بستگی به شرایط ایران دارد» (ibid, 207). در واقع وزارت امور خارجه بریتانیا به صراحت تأکید کرده است که باید از این فرصت و شایعه پناهندگی تا حد ممکن استفاده کرد و بر سفارت ژاپن و دولت ایران فشار آورد.

تقابل میدانی جنگ و تشدید فشار دیپلماتیک

تا آذر ۱۳۲۰ ش./ دسامبر ۱۹۴۱ م. بیشترین درخواست بریتانیا، کاهش امکانات ژاپنی‌ها بود، اما از این زمان به بعد فشارها دوباره بر دولت ایران افزایش یافت، زیرا در جبهه‌های جنگ، نبردهای سنگینی در جریان بود و ژاپنی‌ها با حمله ۱۷ آذر/ ۷ دسامبر به پرل هاربر، رسماً پای آمریکا را به جنگ باز کردند. در کنار آن، درگیری سنگینی نیز با نیروهای بریتانیا در مستعمرات جنوب شرق آسیا و شرق آسیا رخ داد. این حملات موجب شد تا بریتانیا در ۸ دسامبر با ژاپن اعلان جنگ کند. شبح جنگ در آسیا اینک بر سر منافع بریتانیا سایه گسترده بود به همین سبب بود که آنها در صدد اخراج ژاپنی‌ها به عنوان رابط جنگ در جبهه‌های شرق و غرب برآمدند. وزارت امور خارجه در تلگراف شماره ۱۱۵۱ مورخ ۸ دسامبر به وزیرمختار در تهران دستور داد تا در اسرع وقت با هماهنگی وزیرمختار شوروی به دولت ایران بگویند تا روابط با ژاپن را قطع نموده و کلیه کارکنان سفارت را اخراج کنند: «برای دفع خطر آلمانی‌ها هماهنگ

نمائید که دیپلمات‌ها و کارکنان سفارت در اولین فرصت اخراج و باقیمانده هم جابجا شوند» (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.197). پیش از این، بولارد در تلگراف شماره ۷۵۹ در باره حضور دیپلمات‌های فرانسه ویشی و ژاپن هشدار داده بود (ibid, 239). از این رو، سفیر انگلستان بارها با وزارت امور خارجه ایران در باره خطر ژاپنی‌ها برای متفقین مذاکره کرد (Iran political Development, v1, 457) و دولت ایران نیز هر بار ضمن تکذیب هرگونه فعالیت ضد متفقین ژاپنی‌ها در ایران، به سفارت انگلستان اطلاع داد که میان ایران و ژاپن عهدنامه مودت منعقد شده است و دولت ایران نمی‌تواند روابط خود را یکطرفه قطع کند (Ibid, 633) و قصد ندارد مانند درخواست پیشین متفقین برای تعطیلی سفارتخانه‌های آلمان، ایتالیا، رومانی و مجارستان (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۲-۱۱۵-۱۳۲۰ش.) با اخراج ژاپنی‌ها روی موافق نشان دهد.

ایران سخت تحت فشار قرار داشت و قطعاً نمی‌توانست در مقابل حریف قدرتمند خود مدت زمان چندانی مقاومت کند، به ویژه که نخست‌وزیر، وینستون چرچیل حفظ خاورمیانه و پاکسازی آن از عناصر دول محور را در اولویت قرار داده بود. با آنکه شرق آسیا برای انگلستان اهمیت داشت، باز هم اولویت اول انگلیسی‌ها حفظ خاورمیانه بود. از نظر انگلیسی‌ها یکی از جرایم سفارت ژاپن، جمع‌آوری اطلاعات محرمانه از شرایط متفقین بود. دو نفر از مأموران آنها در سفر به نواحی شمالی ایران و سواحل دریای مازندران، از محل‌های کمک‌رسانی متفقین خبر کسب می‌کردند (Iran political Development, v3, 164). اتهام دیگر این بود که آنها خط بی‌سیم برای دول محور ایجاد کرده‌اند و از این طریق نیروهای آلمانی را در جریان تحولات قرار می‌دهند (Ibid, 159). وزیرمختار انگلستان در ملاقات ۱۵ دی ۱۳۲۰ش. با وزیر امور خارجه ایران در باره این موضوع گفت‌وگو کرد. به گفته بولارد، علی‌سپیلی از اقدام ژاپنی‌ها برای پناه دادن به مفتی بسیار عصبانی بود، اما اظهار داشت که در حال حاضر خطری از سوی آنها متوجه منافع متفقین نیست. در گزارش ابراز امیدواری شده است که شاید بتوان وزیر امور خارجه ایران را تا حصول نتیجه دلخواه بیشتر تحت فشار قرار داد (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.183). در بخش دیگری از گزارش، آنجا که از همراهی ایران اظهار نااطمینانی شده، پیشنهاد کرده‌اند که

بسته‌های تشویقی نظیر تأمین غلّه مورد نیاز دولت ایران در نظر گرفته شود (ibid, 191). ایران در این زمان با مشکل تأمین غله و خواروبار روبه‌رو بود و حضور نیروهای متفق موجب شده بود تا علاوه بر برهم خوردن نظم عمومی، کشور در تأمین مایحتاج مورد نیاز با مشکل رو به رو باشد و وزارت امور خارجه انگلیس قصد داشت از این نقطه ضعف که خود مسبب اصلی آن بود، برای پیشبرد اهدافش بهره‌برداری کند. آنها به خوبی می‌دانستند که ملت ایران، بیشتر این مشکلات را نقشه بریتانیا می‌دانستند و تداوم این روند با افزایش احساسات ضد انگلیسی همراه می‌شد (ibid).

وزارت امور خارجه انگلیس در تلگراف ۱۳ بهمن/ ۲ فوریه ابراز امیدواری کرد که بولارد بتواند نخست‌وزیر و دولت ایران را برای بستن سفارت ژاپن تحت فشار قرار دهد. به همین سبب از بولارد خواست تا در دیدار با وزیر امور خارجه ایران، مخاطرات را به او گوشزد کند: «در حال حاضر ژاپن متجاوز شناخته شده و حملات غیرمنتظره‌ای علیه ما انجام داده است» (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.179). دولت بریتانیا انتظار داشت که ایران به اقدامی منطقی دست زند که از نظر آنها اخراج دیپلمات‌های ژاپنی بود. در ادامه تلگراف مذکور آمده است: در صورتی که ایران حسن‌نیت نشان دهد، از منافع آن نیز بهره‌مند خواهد شد. از نظر مقامات بریتانیا طبق عهدنامه سه جانبه اخیر بین ایران با شوروی و انگلستان، ایران باید با ژاپن قطع رابطه می‌کرد و ایران بر عکس، عهدنامه مودت با ژاپن را در نظر داشت و اینکه نمی‌تواند یک طرفه اقدام کند. انگلیسی‌ها استدلال می‌کردند که در حال حاضر، ایران در ژاپن هیچ منافعی ندارد و این ژاپن است که به صورت یک‌طرفه منفعت می‌برد و نیروهای ژاپنی مشغول جاسوسی و کسب اخبار اطلاعاتی- امنیتی در ایران برای دشمنان متفقین هستند (ibid).

امتناع ایران از قطع روابط، کوشش‌های گسترده بریتانیا را برای رسیدن به این هدف دوچندان کرد. با آنکه فشار روز به روز بیشتر می‌شد، بریتانیا بیشتر احساس نومییدی می‌کرد؛ چندان که وزارت امور خارجه در مکاتبه‌ای برای سفیر در واشنگتن نوشت: «ما خوش‌بین نیستیم که آنها در این زمان بر ضد ژاپنی‌ها با ما همکاری نمایند». به گفته مقامات نظامی و دیپلماتیک بریتانیا در خاورمیانه، حضور ژاپنی‌ها در ایران

برای متفقین بسیار خطرناک بود و از آنگاه که ژاپن در شرق، جبهه جنگی را گسترش داده بود، این خطر بیشتر احساس می‌شد. گرچه امکانات پستی و تلگراف آنها قطع شده بود، طبق تلگراف بولارد در ۲ بهمن ۱۳۲۰ش. / ۲۲ ژانویه ۱۹۴۲م. کارکنان سفارت ژاپن مخفیانه از امکانات بی‌سیم بهره می‌بردند و می‌توانستند از طریق عناصر طرفدار خود، اطلاعات نظامی و امنیتی در اختیار آلمانی‌ها قرار دهند (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.191). از نظر سفارت انگلیس «ژاپنی‌ها فتنه‌انگیز بودند و منافع ایران را هم تهدید می‌کردند» (ibid, 173).

بررسی اسناد، حاکی از روایتی یک‌سویه از تحولات است و پیوسته تأکید شده است که ایرانی‌ها از اقدامات مخفی ژاپنی‌ها اطلاع ندارند؛ اما این گونه نبود. وزارت امور خارجه ایران و دیگر نهادهای مربوطه بر فعالیت ژاپنی‌ها نظارت داشتند. برای نمونه، بنا بر یکی از گزارش‌های موجود در آرشیو وزارت امور خارجه، نمایندگان سیاسی ژاپن در تهران به برخی از اعضای دول محور کمک می‌کردند و روشن بود که وزیرمختار آن کشور از مدت‌ها پیش منبع اطلاعات عملیات دول محور در ایران و شرق نزدیک است. در تحقیقات مشخص شد که سفارت ژاپن مبالغه‌ناگفتی برای تبلیغ دول محور در ایران هزینه می‌کرده است و بعضی از افراد پلیس را با پرداخت پول راضی کرده‌اند تا چند تن از مأموران آلمانی را که مخفی شده بودند، فراری دهند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۶-۲۴-۲۲-۱۳۲۱ش.).

کوشش انگلستان برای ترغیب و همراهی آمریکا

وقتی دولت انگلستان بعد از حدود ۶ ماه کوشش و اعمال فشار برای اخراج ژاپنی‌ها ناامید شد، تصمیم گرفت پای دیگر دول متفق را به این بحران باز کند. دولت ایالات متحده به اندازه انگلستان درگیر موضوع تعطیلی سفارت ژاپن نشد و حتی بعد از درگیری‌های نسبتاً شدید در شرق آسیا نیز چندان ایران را تحت فشار نگذاشت. نخستین بار بولارد پا پیش نهاد تا وزیرمختار آمریکا او را در این صحنه‌گردانی همراهی کند و به وزارت امور خارجه در لندن اطلاع داد: هم‌تای آمریکایی به سبب نداشتن دستور از واشنگتن برای همکاری تمایلی نشان نمی‌دهد و

او بر این نظر است که همراهی آمریکا موجب تسریع در این روند خواهد شد (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.191)، از این رو از ویسکونت هالیفاکس^۱ سفیر انگلیس در واشنگتن درخواست شد تا شرایط را برای دولت آمریکا تشریح کند و موافقت وزارت امور خارجه آمریکا را به دست آورد: «لطفاً شرایط را برای دولت آمریکا شرح بدهید و بگوئید خوشحال خواهیم شد اگر در این مورد همراهی و مساعدت شود» (ibid). در بهمن ۱۳۲۰/۲۴ ژانویه ۱۹۴۴م. هلیفاکس در تلگرافی خبر از موافقت دولت ایالات متحده برای صدور دستور به وزیرمختار برای گفت‌وگو با مقامات ایرانی در باره هیئت ژاپنی داد و گفت که واشنگتن هم نسبت به حضور ژاپنی‌ها مشکوک است و فعالیت آنها در ایران را نامطلوب می‌داند، اما نگرانی آنها به مخاطره افتادن روابط با ایران بر سر این موضوع است (ibid, 177&185). وزارت امور خارجه بریتانیا در تلگراف شماره ۷۳۶ مورخ ۱۳ بهمن/۲ فوریه به سفارت خود در واشنگتن اعلام کرد که دولت متبوعش تمایلی به خدشه‌دار شدن روابط با ایران ندارد، اما معتقد است که در این شرایط آمریکا می‌تواند کمک شایانی به حل این مشکل کند: «در حال حاضر نفوذ ایالات متحده در ایران بسیار زیاد است و اگر واشنگتن بخواهد، می‌تواند از ایران درخواست اخراج ژاپنی‌ها را نماید» (ibid, 181). همچنین این وزارتخانه در تلگراف ۱۳ بهمن/۲ فوریه به بولارد اطلاع داد: دولت آمریکا به سفیر بریتانیا اطلاع داده است که برای موضوع ژاپنی‌ها منتظر گزارش‌های توجیهی بیشتری از وزیرمختار در تهران هستند و تا زمانی که در این خصوص اطلاعات کافی نداشته باشند، تصمیم و دستوری صادر نخواهد شد. به عبارت دیگر، در عین اعتقاد به خطر ژاپنی‌ها، بیشتر به روابط دو جانبه با ایران توجه داشتند (ibid, 179). سرانجام در ۲۲ بهمن/۱۱ فوریه سفیر بریتانیا به وزارت امور خارجه اطلاع داد که طبق اخبار واصله از دولت آمریکا، وزیرمختار آمریکا از نخست‌وزیر ایران سؤالاتی در باره ژاپنی‌ها پرسیده و وزیر امور خارجه هم قول داده است تا این موضوع را در کابینه به بحث بگذارد (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.175). وزیرمختار آمریکا اختیارات وسیعی در این زمینه نداشت و ظاهراً موضوع در حدود همان پرسش بوده است؛ از این رو بولارد

^۱. Viscount Halifax

از لندن خواست تا با همتای آمریکایی گفت‌وگو شود و دستورالعمل با اختیارات بیشتر برای وزیرمختار ارسال کند تا بتواند در همراه کردن ایران ثمربخش باشد (ibid, 173). وزارت امور خارجه بریتانیا که در باب همکاری آمریکا تردید داشت، به سفیر کشورش در واشنگتن دستور داد برای جلب مساعدت اصرار کند و در صورتی که تمایلی برای این کار وجود نداشت، درخواست کمک به ایران را به اخراج ژاپنی‌ها منوط کند. برنامه سه دولت باید به گونه‌ای تشریح شود و ایران را توجیه کنند که حضور ژاپنی‌ها برای کل منطقه خاورمیانه خطرناک است و متفقین چیزی جز قطع روابط نمی‌خواهند. به عبارت دیگر، تأمین منافع منوط به اخراج ژاپنی‌ها از منطقه بود (ibid, 154).

تلاش سفارت انگلیس برای ایجاد اجماع بین متفقین

در اسفند ماه ۱۳۲۰ش. تحولات جدیدی رخ داد و مسئله ژاپنی‌ها را به چالشی در روابط ایران و انگلستان تبدیل کرد. ۱۷ اسفند، علی سهیلی در نخست‌وزیری جانشین محمدعلی فروغی سیاستمدار کهنه‌کار شد؛ سهیلی همزمان وزارت امور خارجه را نیز برعهده گرفت. او با متفقین در موضوع تأمین آذوقه نیروها، خواروبار و چاپ اسکناس اختلاف نظر داشت و این دو می‌توانست سیاست خارجی از جمله مسأله ژاپن را نیز تحت‌الشعاع قرار دهد. هنوز چالش قطع روابط پابرجا بود که وزارت امور خارجه بریتانیا در تلگراف اسفند ۱۳۲۰ش. / ۷ مارس ۱۹۴۲م. به نقل از منابع اطلاعاتی اعلام کرد که سفارت ژاپن در نظر دارد بر شمار کارکنان خود بیافزاید. از این رو، از وزیرمختار خواسته شد که این موضوع را با نخست‌وزیر در میان نهد و دلایل آن را جویا شود. سبب این تصمیم برای بریتانیا مهم بود و تأکید داشت که این اقدام خلاف منافع متفقین و ایران است: «ما بر این عقیده هستیم که سفارت ژاپن باید بسته شود و از دولت ایران نیز انتظار داریم که درخواست ویزای آنها را رد و با افزایش کارکنان موافقت ننماید» (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.163). نخست‌وزیر ایران موافق افزایش کارکنان نبود و نه تنها آن را نامطلوب می‌دانست، بلکه بر این عقیده بود که باید شمار کارکنان سفارت دو کشور در تهران و توکیو متعادل باشد و با توجه به اینکه شماری از کارکنان سفارت ایران از ژاپن برگشته‌اند، دلیلی برای موافقت با

افزایش ژاپنی‌ها وجود ندارد و دستور لازم در خصوص ویزای آنها را صادر کرد (ibid, 159).

در این زمان، نشانه‌هایی از تیرگی روابط ایران و ژاپن نمایان شد. تلگراف و رمز سفارت ژاپن در تهران از سوی انگلیسی‌ها قطع شده بود و دولت ژاپن نیز بدون در نظر گرفتن اعمال فشار از سوی متفقین به ایران، در اسفند ماه ۱۳۲۰ش. با ارسال یادداشتی به سفارت ایران اعلام کرد: «دولت ایران سفارت ژاپن را در تهران از فرستادن و گرفتن تلگراف اعم از کشف و رمز برای هر جا که باشد و از هر کجا که رسیده باشد، به طور کلی ممنوع داشته است. دولت ژاپن هم به سفارت ایران اجازه نمی‌دهد از ۲۴ اسفند به بعد مطلقاً تلگرافی مخابره یا دریافت دارد، خواه رمز باشد، خواه کشف مقصد و مبدأ تلگراف هر جا که باشد» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: ۴-۵۰-۱۲-۱۳۲۰ش.). به نظر ابوالقاسم نجم وزیرمختار ایران، اگر ژاپنی‌ها همکاری می‌کردند، امکان حل و فصل برخی از این‌گونه امور از طرق سیاسی وجود داشت. با توجه به شرایط دشوار پیش‌آمده، وزیرمختار از تهران خواست تصمیم قاطع و شفاف در باره باز یا بسته شدن سفارت بگیرد. از این رو، در نامه‌ای به وزیر امور خارجه درخواست کرد که هر چه زودتر تکلیف سفارت و ایرانیان مقیم ژاپن و شرق دور را روشن کنند (همان: ۳-۵۰-۱۲-۱۳۲۰ش.).

روز ۲۲ اسفند وزیرمختار انگلیس و آندری یویچ اسمیرنوف^۱ همتای شوروی او، با علی سهیلی ملاقات کردند و به بحث در باره مسائل مهم از جمله کارکنان و دیپلمات‌های ژاپنی پرداختند. در این ملاقات، نخست‌وزیر اعلام کرد که در پی پایان دادن به این مشکل است و در هیأت دولت تصمیمات لازم اتخاذ خواهد شد، اما تأکید کرد که تصمیم‌گیری نهایی بر عهده مجلس است و حمایت نمایندگان از او لازم است (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.161). سهیلی اظهار داشت که تحقیقات در خصوص شایعات در باره سفارت ژاپن را نیز شروع کرده و به پلیس دستور داده است که مستندات لازم را تهیه کنند. در این ملاقات، نماینده آمریکا حضور نداشت و این موضوع حاکی از اختلاف نظر بر سر روش برخورد بین آن کشور با انگلستان است. نکته جالب‌تر، درخواست وزیرمختار شوروی از ایران برای اخراج ژاپنی‌ها بود؛ در حالی که شوروی خود

^۱. Andrey Andreyevich Smirnov

با ژاپن روابط دیپلماتیک داشت. اگر متفقین بر این نظر بودند که دولت‌های خاورمیانه به سبب شرایط جنگ در روابط خارجی باید از آنها پیروی کنند، چرا یکی از اعضا، ارتباط با ژاپن را حفظ کرده بود؟

طرف ایرانی بر این نکته اصرار داشت که آمریکایی‌ها هم باید در این خصوص اظهارنظر کنند. به گفته بولارد، سهیلی به دنبال آن بود تا به این طریق از مساعدت ایالات متحده در این موضوع استفاده کند و با چانه‌زنی با مقامات آمریکا بتواند امتیازی به دست آورد و از مزایای^۱ طرح حمایت از کشورهای جبهه متفقین بهره‌مند شود. به گفته وزیرمختار انگلیس، دولت ایران قصد داشت از این موضوع بهره‌برداری سیاسی کند (ibid, 161). از این رو به نخست‌وزیر وعده داد که در صورت همکاری، برخی از نیازهای غذایی ایران تأمین شود. اگر این اظهارات درست باشد، به نظر می‌رسد که دولت ایران رویه‌ای منطقی در پیش گرفته بود: با توجه به شرایط جنگی تحمیل شده، حداقل اقدامی که می‌شد انجام داد، استفاده از ظرفیت دیپلماسی برای تأمین بخشی از نیازهای اولیه کشور بود. به هر حال، ایران دیر یا زود باید به قطع رابطه با ژاپن تن می‌داد، اما بهتر بود که بتواند امتیازی از متفقین بگیرد.

وزارت امور خارجه انگلیس در تلگراف ۲۷ اسفند/ ۱۸ مارس از بحث کمک ایالات متحده به ایران و در اختیار گذاشتن لاستیک، موتور اتومبیل، لوازم حمل و نقل و شکر ابراز ناخرسندی کرد و اظهار داشت: با آنکه نیروهای بریتانیا در خاورمیانه برای تسهیل ارتباطات به این لوازم نیاز دارند، بهتر است در اختیار آنها قرار گیرد: «ما نمی‌خواهیم اینها تحویل ایران گردد» (ibid, 154). آنها اعلام کردند که موافق تأمین برخی از نیازهای ایران از طرف ایالات متحده هستند، اما انتظار دارند همزمان، دستورالعمل با اختیارات بیشتری برای وزیرمختار در تهران جهت امور مربوط به ژاپن صادر شود تا او هم مانند هم‌تایان روس و انگلیسی خود با نخست‌وزیر مذاکره کند (ibid, 154).

وزارت امور خارجه بریتانیا در رهنمودی برای وزیرمختار نوشت که ارتباط با نخست‌وزیر جدید را محکم‌تر و وزیرمختار آمریکا را نیز با خود همراه کند و ابراز امیدواری کرد که وزیرمختار آمریکا نیز در اجرای این امر همراهی و همکاری لازم به

^۱. Lend -Lease Act

عمل آورد. ارزیابی وزارت امور خارجه این بود که در دولت جدید بهتر می‌توان به موضوع حضور ژاپنی‌ها در ایران خاتمه داد (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.161). علی‌سپهیلی در پی مذاکرات با وزرای مختار شوروی و انگلستان در ۲۵ اسفند/ ۱۶ مارس به سفارت ایران در آنکارا که مسئولیت صدور ویزا برای کارکنان سفارت ژاپن را برعهده داشت، دستور داد که بدون هماهنگی تهران در این خصوص اقدام نکند (ibid, 155). این اقدامات را وزارت امور خارجه انگلستان نشانه‌ای مثبت از همراهی دولت ایران تلقی کرد و در تلگراف شماره ۱۷۵۸ مورخ ۲۷ اسفند/ ۱۸ مارس به سفیر در واشنگتن اطلاع داد که نخست‌وزیر ایران آماده همکاری است: «او آماده می‌شود تا از سر ژاپنی‌ها خلاص شود». از نظر آنها سبب، ارائه شواهد معقول به نخست‌وزیر بود و در ادامه گفت که این مستندات به تغییر دیدگاه وی کمک می‌کند و به همین دلیل، دولت آمریکا نیز می‌تواند ما را در این هدف یاری دهد (ibid, 154). سفیر در واشنگتن با جدیت در پی جلب نظر مقامات بود تا دستورالعمل مذاکره در اسرع وقت ارسال شود (ibid, 151).

نقش و حضور ایالات متحده برای دو طرف اهمیت چشمگیری پیدا کرده بود و نخست‌وزیر ایران در ۷ فروردین/ ۲۷ مارس اعلام کرد که موافقت کابینه را با اخراج ژاپنی‌ها به دست آورده است، اما از دولت آمریکا به ویژه در زمینه تأمین گندم و غلات انتظار کمک دارد. بولارد به سپهیلی در باره این درخواست اطمینان داد که نفعی نخواهد برد، زیرا دولت آمریکا و انگلیس تسلیم این درخواست نخواهند شد و چنین معامله‌ای محقق نمی‌شود. به گفته او، ایران باید طبق پیمان سه جانبه بدون هیچ پیش شرطی ژاپنی‌ها را اخراج کند و به ایران توصیه کرد: «قبل از آنکه تصمیمی گرفته شود، به تأثیرات مخرب اقدامات خود توجه نماید» (ibid, 149). این پاسخ به معنای آن بود که بریتانیا و آمریکا به سمت تصمیم واحد در این خصوص پیش می‌روند و ممکن است که با اصرار ایران بر این روش، سرانجام به قوه قهریه متوسل شوند. در همین زمان، برخی اقدامات ژاپنی‌ها ابزار مناسب تبلیغات و اعمال فشار بر ایران را فراهم آورد. در فروردین ۱۳۲۱ش. چند ژاپنی در کسوت کارکنان سفارت از نواحی ساحلی دریای مازندران دیدن کردند، در حالی که بنا بر ارزیابی سفارت انگلستان آنها در پی اهداف نظامی

بودند. سفیر شوروی هم اعلام کرد که هدف آنها گردآوری اطلاعات مربوط به لهستانی‌ها در ایران بود. طبق گزارش بولارد، وزیرمختار شوروی قول داده بود تا این افراد را به عنوان عناصر نامطلوب به نخست‌وزیر معرفی کند (ibid). در تلگرافی بدون تاریخ آمده است که: ژاپنی‌ها به طور رسمی برای دول محور کار می‌کنند و با گردآوری و انتقال اطلاعات از طریق ستون پنجم آلمان در سراسر ایران فعالیت دارند و سفارت و مأموران کنسولی ژاپن به خوبی از اقدامات آنها آگاه هستند. فعالیت آزادانه دشمنان بریتانیا مخالف عهدنامه دو کشور است و ضرورت دارد تا در اسرع وقت از ایران اخراج شوند (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.141). سر ریدر بولارد سفیر بریتانیا در نامه ۱۷ فروردین ۱۳۲۱ ش. / ۶ آوریل ۱۹۴۲ م. خود بار دیگر از عملکرد ژاپن گلایه کرد: «طبق معمول روزی یکی دوتا بحران داریم، سفارتخانه ژاپن که کار مشخصی ندارد- نه تبعه دارد و نه تجارتی- مایه دردسر شده» (بولارد، ۱۳۸۸: ۲۰۳).

ابزارهای تهدید و تطمیع

با شروع بهار و نزدیک شدن فصل گرما، ضرورت خروج ژاپنی‌ها نیز به سبب مسائل نظامی و امنیتی اهمیت می‌یافت و مقامات نظامی بر اخراج سریع تأکید داشتند: «از لحاظ نظامی لازم است تا در اسرع وقت سفارت ژاپن در تهران تعطیل شود» (Iran (political Development , v3, p159), زیرا با مساعد شدن شرایط جوئی، کمک‌رسانی به جبهه شوروی و مقابله با نازی‌ها نیز اهمیت بیشتری می‌یافت و تحرکات نظامی باید از دید دول محور مخفی می‌ماند. بنابراین، اعمال فشار بر دولت نیز به مراتب بیشتر می‌شد. مذاکرات و تهدیدات و برخی وعده‌ها موجب شد تا دولت ایران به تدریج با اخراج و تعطیلی سفارت کنار بیاید. بنابراین، به ژاپنی‌ها در خصوص خروج از ایران هشدار داد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: ۵ و ۴-۲۴-۲۲-۱۳۲۱ ش.). در ۹ فروردین، علی سهیلی نخست‌وزیر به بولارد گفت: امروز دولت تصمیم گرفته است به ژاپنی‌ها دستور دهد تا ایران را ترک کنند. بولارد مشتاق بود زمان دقیق و مسیر خروج نیز اعلام شود تا مقدمات تدارک وسایل نقلیه و مسیر خروج را فراهم کند (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.147)، اما این هنوز موضع دولت بود و موضوع

می‌بایست در مجلس نیز مطرح می‌شد. یک روز بعد وزیرمختار بریتانیا اعلام کرد که با وجود اعلام نخست‌وزیر، هنوز هیچ اختطاری برای سفارت ژاپن ارسال نشده است (ibid, 145). به نظر می‌رسد که دولت ایران قصد داشت همچنان شرایط را سبک و سنگین کند و از سوی دیگر، شنیده‌ها حاکی از آن بود که ایالات متحده نیز در این خصوص قصد معامله ندارد (ibid) و این به معنای ناامیدی دولت ایران از گرفتن امتیاز اقتصادی بود.

نگرانی بریتانیا از این وضعیت موجب شد تا وزارت امور خارجه در تلگراف شماره ۴۴۷ به بولارد رهنمودهایی بدهد: با توجه به گرم شدن هوا لازم است آمریکا و انگلیس به صورت متحد تا اخراج ژاپنی‌ها از ایران اقدام کنند و در مذاکره با دولت ایران، یادآور شود که اگر انتظار دریافت اقلام کمکی مانند غله دارد، باید فعالیت ژاپنی‌ها را قطع و برای کسب همکاری مجلس نیز خطرات حضور آنها را برای منافع متفقین گوشزد کند. مجلس باید بداند که ادامه کمک‌های اقتصادی آمریکا و انگلیس منوط به خروج ژاپنی‌هاست و این کشور به ادامه واردات از متفقین وابسته است. ایران نیز در خاورمیانه و در برابر این تهدیدات وظیفه‌ای دارد و «به جای اعلان جنگ می‌تواند قطع رابطه نماید» (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.139).

سرانجام فشارها نتیجه داد و دولت ایران گفت که تا چند روز آینده برنامه خروج ژاپنی‌ها را اعلام خواهد کرد، اما دولت انگلستان همچنان نسبت به تصمیمات دولت ایران بی‌اعتماد بود و در تلگراف ۱۲ فروردین/ اول آوریل، دولت را مسئول تأخیر یا بی‌نظمی در تاریخ خروج دانست و از بولارد خواست تا با شاه به طور مستقیم در این زمینه مذاکره کند. همچنین به وزیرمختار اختیار داده شد تا برای رسیدن به مقصود، از هرگونه اعمال فشار بهره ببرد. در برنامه، تهدید به اشغال تهران نیز گنجانده شده بود، اما با توجه به حساسیت افکار عمومی و واکنش احتمالی شوروی، ابتدا باید از ابزارهای دیگر استفاده شود. بولارد وظیفه داشت در ملاقات با شاه به این موضوع اشاره‌ای نکند، اما ضرورت تغییر دولت را در صورت عدم تمایل به این برنامه اعلام دارد (www.QDL.IOR.L.PS.12.526. 43).

در مرحله دوم، در صورتی که ایران همکاری را جدی نمی‌گرفت، تهدید نظامی اجرایی می‌شد: «اگر دولت ایران همکاری نکرد، اقدام به تهدید اشغال مجدد تهران شود و نیروهای مان را به سمت تهران اعزام کنید و جایگزین‌های نخست‌وزیر نیز بررسی شود. ما امیدواریم که شاه در سال دوم سلطنت قادر به تصمیم‌گیری باشد و باید به او القا شود که از حمایت ما برخوردار است» (ibid). در همین حال، نیروهای نظامی نیز برای اجرای این برنامه آمادگی داشتند و به گفته فرماندهی قوای خاورمیانه، تیپ مستقر در کنگاور آمادگی داشت ظرف ۴۸ ساعت از مسیر سلطان آباد (اراک) و قم خود را به تهران برساند. پیشنهاد تمرکز قوا در اطراف پایتخت ممکن بود موجب واکنش شوروی شود و انگلستان نمی‌خواست رقیب از این فرصت استفاده کند؛ به همین سبب به سفارت شوروی اطلاع دادند که این امر فقط برای اعمال فشار بر تهران برای اخراج ژاپنی‌هاست. از سوی دیگر، وزارت امور خارجه بریتانیا بر این نظر بود که اشغال باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن به نتیجه مطلوب برسد (ibid, 45).

با توجه به حضور نیروهای شوروی در قزوین و امکان حرکت سریع به پایتخت، می‌بایست تهدید اشغال تهران طولانی نشود. از سوی دیگر، در خاطرات نخست‌وزیر وقت انگلیس نیز بر اعمال فشار تأکید شده است. چرچیل در نامه‌ای پیش از این اتفاقات برای بولارد نوشت: «ما می‌خواهیم آنچه را که احتیاج داریم به وسیله انعقاد قراردادهایی با دولت ایران به دست آوریم و به هیچ‌وجه میل نداریم با آنها علناً دشمنی کنیم، ولی باید به هر ترتیبی شده، تقاضاهای ما را برآورند. شما می‌توانید با تهدید ایرانی‌ها به این مسئله که تهران از طرف روس‌ها اشغال خواهد شد، تمام تقاضاهایی که ما داریم را به آنها بقبولانید. نباید از تندروی‌ها و سوءاستفاده‌های روس‌ها ترسید. زیرا تنها آرزو و خواست آنها این است که کمک‌هایی که از آمریکا می‌رسد، به آزادی از ایران عبور داده شود» (چرچیل، ۱۳۴۸: ۳۳۸).

با اعلام موافقت ایران، بولارد به دنبال ارائه برنامه خروج از مناسب‌ترین راه بود و ابتدا ترکیه را پیشنهاد کرد (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.129)، اما وزارت امور خارجه آن را مناسب ندانست. وزیرمختار در تلگراف دیگری اعلام کرده بود که به دولت ایران پیشنهاد خواهد کرد تا مسیر خروج از هند یا ولادی وستوک باشد و قبلاً

با سفیر شوروی هم مذاکره شده و او مخالفتی ندارد و امنیت آنها را در مسیر روسیه تضمین می‌کند (ibid, 135) دو روز بعد دولت هند اعلام کرد که تمایلی ندارد به ژاپنی‌ها برای مرور از این مسیر اجازه دهد و بهتر است مسیر روسیه را انتخاب کنند (ibid, 133).

نخست‌وزیر وعده داده بود که در ۱۶ فروردین، موضوع خروج و قطع رابطه را در مجلس مطرح کند. او همچنان امیدوار بود که بتواند از حمایت آمریکا بهره‌مند گردد. وزیرمختار آمریکا به بولارد گفته بود: احتمالاً می‌تواند در این زمینه سهیلی را یاری و با ارائه "فرمول اقتصادی"، نمایندگان مجلس را قانع کند تا به اخراج ژاپنی‌ها رأی مثبت بدهند. البته فرمول اقتصادی وزیرمختار ارائه خدمات بیشتر نبود، بلکه قصد داشت به دولت آمریکا اعلام کند کمک‌های اقتصادی فعلی را متوقف کند تا موافقت ایران با اخراج کسب شود (ibid, 127). همزمان، سفارت انگلستان در اقدامی تاکتیکی، برای اعمال فشار بیشتر، مدارک فعالیت‌های غیردیپلماتیک کارکنان سفارت را که حاکی از تبلیغات منفی علیه متفقین، پخش پول و جمع‌آوری اطلاعات نظامی و انتشار مطالب اغراق‌آمیز علیه متفقین بود، با یادداشت تندی به دفتر نخست‌وزیر فرستاد و درخواست کرد هر چه زودتر این موضوع خاتمه داده شود (ibid). در این یادداشت اشاره شده بود که به منظور افزایش نارضایتی در بین ایرانیان، سفارت ژاپن از طریق فردی به نام حسین‌الدین غفاری در بین مردم پول پخش می‌کنند تا با افزایش نارضایتی، جایگاه متفقین متزلزل شود. ژاپنی‌ها همچنین در نشریات طرفدار خود و بروشورهای تبلیغاتی، زمینه‌های دلسردی ایرانیان از متفقین را فراهم می‌آوردند و می‌کوشیدند تجهیزات جنگی متفقین را بی‌اهمیت جلوه دهند و سخنرانی‌های مهیج فرماندهان ژاپنی را منعکس کنند. از طرف دیگر، از زمان خروج لهستانی‌ها شروع به گردآوری اطلاعات و تهیه عکس از این اقدام کرده و فعالیت مخفی نظامی در راستای اهداف آلمان انجام می‌دهند.

در ادامه ارسال این یادداشت، بولارد از وزارت امور خارجه خواست تا اجازه داده شود که از نشریات برای خنثی‌سازی تبلیغات استفاده کند. به گمان او، تبلیغات نتیجه‌بخش خواهد شد و خبرگزاری رویترز در ترکیه نیز به زبان فارسی فعال شود.

بولارد اعلام کرد که در مقالات نشریات، سخنی از مخالفت ایران با درخواست آنها برای قطع رابطه به میان نخواهد آمد، بلکه بر این موضوع تأکید می‌شود که حضور ژاپنی‌ها به زیان منافع ایران و متفقین است و فعالیت مخرب آنها باید قطع شود (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.123).

چنین به نظر می‌رسد که وزیرمختار بریتانیا از بابت طرح موضوع در مجلس چندان خوش‌بین نبود و طبق تلگراف ۱۷ فروردین/ ۶ آوریل درخواست کرده بود که موضوع در مجلس مطرح نشود تا ابتدا در افکار عمومی زمینه‌سازی صورت گیرد. در تلگراف شماره ۴۴۵ بولارد به لندن مشخص شد که اوضاع در مجلس ایران بر وفق مراد نیست و نخست‌وزیر در پاسخ به یادداشت روز ۱۶ فروردین سفارت اظهار داشت: «پیشنهاد تعطیلی سفارت ژاپن در جلسه س‌ری در مجلس مطرح شده است و مخالفت زیادی با این موضوع شده و بیش از این نمی‌تواند کاری انجام دهد» (ibid, 97). نوبخت از نمایندگان طرفدار دول محور در مجلس با نخست‌وزیر و استناد او به پیمان سه جانبه برای قطع روابط مخالفت کرد و گفت: «ایران نمی‌تواند خصم و دوست کشوری باشد که انگلیس با آن دوست یا دشمن است. ملت ایران با آلمان و ژاپن دوست است، با هر دو دولت، پیمان دوستی و مودت دارد و حق هم با ملت ایران است. زیرا ژاپن دوستی مقتدر و آسیایی است و مادامی که با او پیمان مودت داریم، نمی‌توان فصل سوم این قرارداد را مخصوصاً از بند دوم قبول نماییم، زیرا بر طبق قوانین جاری در میان ملل دنیا، این فصل مخالف پیمان‌های سابق ماست» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۳، جلسه ۱۸، ۶ بهمن ۱۳۲۰). نمایندگان مخالف بر این عقیده بودند که ایران با ژاپن تضاد منافع و دشمنی ندارد، تا اکنون به خاطر آن با آن کشور قطع رابطه کند (همان: جلسه ۱۱، ۷ دی ۱۳۲۰). مقامات بریتانیا اصرار داشتند که باید طبق پیمان سه جانبه، ایران با متفقین همسو باشد؛ پیمانی که به قول عبدالله مستوفی «زورکی» بود (مستوفی، ۱۳۲۶: ۴۱۴). ایران در برابر جبهه شرق آسیا تعهدی نداشت و متفقین شرایط خود را با استناد به آن به ایران تحمیل می‌کردند.

تقدم استعمار بر دموکراسی و استقلال دولتها

وزیرمختار بریتانیا از این اقدام ایران برآشفته شد و از همتایان خود به ویژه لویس دریفوس وزیرمختار آمریکا خواست که کمک به ایران را تا روشن شدن وضعیت قطع کند و از لندن اجازه خواست تا با موارد زیر موافقت شود. یکم: ملاقات با نخست‌وزیر تا به او بگوید که «انگلستان گندمی را که قرار است در ماه آوریل تحویل ایران دهد برای عراق ارسال خواهد کرد. این اقدام منجر به نتیجه خواهد شد، چون تهران در حال حاضر کمترین مقدار ذخیره گندم را دارد»؛ دوم: درخواست باریابی به دربار «تا از شاه درخواست نماید نخست‌وزیر را که یک چهره منفی است، برکنار نماید، هیئت ژاپنی را اخراج و از مجلس بخواهد به قضیه تأمین ارز برای متفقین پایان دهد و طرفداران ژاپن بازداشت شوند» (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.97). به گفته بولارد، تنها ابزار غیرنظامی و غیردیپلماتیک علیه ایران بحث مواد غذایی است و ایالات متحده به عنوان بزرگ‌ترین تأمین‌کننده مواد غذایی می‌توانست از آن استفاده کند، اما نگران واکنش‌های منفی تحریم غلات ایران است و این امر ممکن بود تأمین مایحتاج جبهه شوروی را تحت تأثیر قرار دهد. این تهدیدات که به نوعی مداخله در امور داخلی ایران هم محسوب می‌شد، ابزارهای فشار دیپلماتیک بر ایران برای رسیدن به هدف اخراج ژاپنی بود. از سوی دیگر، جنگ در شرق آسیا روز به روز گسترده‌تر می‌شد و بریتانیا از بابت منافع خود در آن منطقه و خاورمیانه به ویژه نفت ایران احساس خطر می‌کرد. در صورتی که ایران به این طریق از در موافقت در نمی‌آمد، بریتانیا با تهدید نظامی خواسته خود را دنبال می‌کرد. البته باید در این زمینه راه احتیاط می‌سپرد تا واکنش متفقین از جمله شوروی را در پی نداشته باشد. به هر حال، این دو شریک در ایران رقابت تاریخی داشتند و هر یک هر اقدامی می‌کرد، می‌بایست منتظر واکنش طرف دیگر باشد؛ شاید تهدیدهای بریتانیا در این زمان در تحولات بعدی در آذربایجان تأثیر داشت.

به هر حال ایران در شرایط جنگی بود و با توجه به ضعف حاکمیت ناشی از جنگ و اشغال باید در زمینه اهداف متفقین در سیاست خارجی انعطاف نشان می‌داد. بریتانیا تهدید کرد در صورتی که ایران مسئولیت خود را انجام ندهد، به زودی قطع رابطه ایران با ژاپن را اعلام خواهد کرد، زیرا دولت به عمد در این راه کارشکنی کرده و

مخالف این اقدام است (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.117). هم‌زمان با به بن‌بست رسیدن مذاکرات، نیروهای بریتانیا آماده فشار نظامی شدند. با استقرار نیروهای نظامی در نزدیکی تهران، بولارد باید با شاه ملاقات می‌کرد و به او هشدار می‌داد که به زودی تهران اشغال خواهد شد. وزارت امور خارجه بریتانیا در باره اعزام نظامیان به وزیرمختار اعلام کرد که نباید موجب تحریک شوروی شود و ممکن است آنها از این فرصت استفاده کنند و در مناطق شمالی و آذربایجان به تحکیم موقعیت و بسط نفوذ خود بپردازند. از سوی دیگر، دولت مستقر در هند نیز با این اقدام موافق نبود (ibid, 109). وزیرمختار بریتانیا حتی سطح تهدید را فراتر برد و گفت که در صورت لزوم مجلس نیز تعطیل خواهد شد (ibid, 119). وزارت امور خارجه در این زمینه نیز نظری متفاوت با سفارت داشت: «شما اخیراً پیش‌بینی کرده‌اید که در مرحله بعدی مجلس را تعطیل نمائید. این نکته را در نظر بگیرید که ما برای دموکراسی می‌جنگیم، ما در برقراری مشروطه در ایران کمک کردیم و بستن مجلس می‌تواند به زیان باشد و تأثیر منفی در افکار عمومی به ویژه هند و افغانستان به جای بگذارد و از سوی دشمنان علیه ما استفاده شود. این نکته را نیز فراموش نکنید که مسلمانان هند با اشغال ایران موافق نیستند و ممکن است برخی افراد وفادار به ایران باشند» (ibid, 109). این تلگراف آنتونی ایدن وزیر امور خارجه حاکی از آن بود که بین سفارت و وزارت امور خارجه و دولت هند بر سر این موضوع اختلاف نظر هست، زیرا ایدن در ادامه این تلگراف برای بولارد نوشته است: برای اشغال تهران هم قرار است از نیروهای هندی مستقر در ایران استفاده کنید و آنها این اقدامات را غیرعادلانه می‌دانند؛ اعضای شورای نایب‌السلطنه هند تذکر داده‌اند که از این اقدامات اجتناب شود. ایدن تأکید کرد که به نظر او، این اقدامات برای اخراج ژاپنی‌ها لازم نیست و در این باب حتماً نظر اسمیرنوف وزیرمختار شوروی و دولت هند هم در نظر گرفته شود.

بنا بر گزارشی بدون تاریخ، این موضوع با موریس پترسون^۱ رئیس بخش شرقی وزارت امور خارجه مطرح گردید و در خصوص تصمیمات بولارد برای بستن مجلس و اشغال تهران ابراز نگرانی شد. در این گزارش، در باره طرح بستن مجلس آمده است که

^۱. Maurice Drummond Peterson

هر گونه اقدام موجب سوءاستفاده دشمنان خواهد شد: «مایه تأسف است که ما می‌خواهیم این کار را در یک کشور اسلامی انجام دهیم و باید واکنش مسلمانان هند و افغانستان را نیز پیش‌بینی نمائیم». در بند ۴ تلگراف آمده است: اشغال تهران آن هم با قوای متشکل از نیروهای هندی مستقر در دزفول باعث خواهد شد که آنها در آینده و در صورت نیاز به اقدام در یک کشور مسلمان، دیگر با انگلیسی‌ها همکاری نکنند و کنترل سربازان هندی از دست ما خارج شود. از نظر وزارت امور خارجه پیش از هر اقدامی باید به این نگرانی‌ها پایان داده می‌شد و هیچ اقدامی بدون هماهنگی هند و شوروی صورت نمی‌گرفت (ibid, 116). به طور کلی، مقامات لندن در خصوص پیشنهادهای بولارد قانع نشده بودند. از این رو، وزارت امور خارجه به سفارت توصیه کرد که برای اجرای نقشه خود، نخست با سفارت شوروی هماهنگی کند. در این مکتوب به تاریخ ۲۱ فروردین/ ۱۰ آوریل اشاره شده است که بریتانیا انتظار دارد در این خصوص، سفارت شوروی و آمریکا نیز همکاری لازم را داشته باشند. با توجه به مخالفت مجلس و ناتوانی دولت برای حل این موضوع «در حال حاضر مشخص است که دولت ایران قصد اخراج ژاپنی‌ها را ندارد، مگر آنکه مجبور به انجام آن شود. به عنوان دولت امپراطوری خواهان اخراج فوری ژاپنی‌ها هستیم و سفارت به عنوان یک ضرورت پیشنهاد می‌نماید نیروهای کافی در خارج از تهران مستقر شوند. هنگام استقرار این نیروها نماینده بریتانیا با شاه ملاقات حضوری کرده و از او خواهد خواست تا نخست‌وزیر را احضار با صدور دستورالعمل فوری قطع روابط با ژاپن را اعلام و گذرنامه هیأت ژاپنی را برای خروج تحویل شاه دهد. چنانچه این درخواست با مخالفت روبرو شود، نیروهای بریتانیا تهران را اشغال و ژاپنی‌ها را اخراج نمایند». (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.105). از سوی دیگر، با هند هم هماهنگی لازم به عمل آمد و وزارت امور خارجه نوشت: علی‌رغم اعمال فشارهای دیپلماتیک، نخست‌وزیر هنوز نتوانسته است به موضوع ژاپنی‌ها پایان دهد. جنگ در جبهه‌های شرقی و غربی در اوج بود و دولت ایران هنوز نتوانسته بود ارز برای تدارکات جبهه شوروی را تأمین کند و با حضور سفارت ژاپن، اخلال در این روند بیشتر می‌شد. به گفته وزارت امور خارجه بریتانیا «اخراج هیأت یک امر لجستیکی با اهمیت نظامی است و دولت ایران فوراً باید این امر را رعایت کند»

(ibid, 79). در ادامه بحث، تهدید نظامی مطرح شده است: شوروی نیز از برنامه آگاهی دارد و موافقت خود را اعلام کرده است، ولی چون هنوز با ژاپن روابط دیپلماتیک دارد، نمی‌تواند از این جهت به طور مستقیم وارد موضوع شود؛ هر چند که هنوز ممکن است به اقدام نظامی ما سوءظن داشته باشند. در پایان درخواست شده است که نظر خود را در این خصوص به ویژه استفاده از نیروهای هندی مستقر در دزفول برای اجرای این نقشه اعلام کنند.

پایان روابط دیپلماتیک

با آغاز این رایزنی‌ها و مکاتبات، بولارد در تلگراف ۲۳ فروردین / ۱۲ آوریل به وزارت امور خارجه اطلاع داد که بنا بر اعلام نخست‌وزیر، امروز بعد از ظهر به وزیرمختار ژاپن اطلاع داده شد که همراه دیگر کارکنان، سفارت را ظرف یک هفته ترک کنند. این تصمیم دولت بود و ظاهراً هنوز مجلس با آن توافق نکرده بود، زیرا امیرتیمور کلالی از نمایندگان مجلس، در نطق خود خواستار توضیحاتی در این باره شد: «راجع به قطع روابط هم توضیحی داده شود و امیدوارم که علل سیاسی نداشته باشد که دولت را مجبور به این قطع روابط نموده باشد» (مشروح مذاکرات مجلس، دوره ۱۳، جلسه ۴۴، ۳۰ فروردین ۱۳۲۱). وزیرمختار ژاپن نیز از ایران درخواست کرده بود که مهلتی داده شود تا مسیر بازگشت از ترکیه را با توكیو هماهنگ کند (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.69). پیش‌تر اشاره شد که مسیر پیشنهادی انگلیس برای بازگشت، از طریق روسیه بود؛ از این رو، دوباره با مسیر ترکیه مخالفت کرد و به نخست‌وزیر پیشنهاد داد با توجه به مساعدت روس‌ها از مسیر کوی بیشف^۱ به ولادی وستک بروند و آنگاه روانه ژاپن شوند. هم‌زمان، سفیر بریتانیا در واشنگتن اظهار داشت که طبق اطلاعات وزیرمختار آمریکا، ظاهراً ایران حرکت آنها را به تأخیر انداخته است (ibid, 75). از اداره جنگ نیز به سرفرماندهی نیروهای انگلیسی در خاورمیانه موضوع اخراج و برنامه‌های پیش‌روی سفارت از جمله اشغال تهران اطلاع داده شد. طبق این تلگراف، ایران یک هفته فرصت داشت که نقشه را عملی کند و در صورت خودداری،

^۱. kuiybsheve

نیروهای نظامی وارد تهران خواهند شد و اشغال تا زمانی ادامه خواهد داشت که هدف محقق شود و بعد از آن باید تهران را تخلیه کرد. از سرفرماندهی درخواست شد تا صدور دستور هیچ اقدامی انجام ندهد (ibid, 89). سرفرماندهی در پاسخ اظهار داشت که اخراج ژاپنی‌ها ضروری است و در اسرع وقت باید انجام شود و در صورت خودداری ایران از همکاری، تیپ مستقر در کنگاور یا دزفول آمادگی دارد که ظرف ۴۸ ساعت خود را به تهران برساند و نقشه را عملی کند (ibid, 67).

برخلاف اظهارات سفیر انگلیس در واشنگتن، نقشه خروج بدون تأخیر در حال اجراء بود و روز ۲۷ فروردین / ۱۷ آوریل، ایران با ژاپن قطع رابطه کرد (ibid, 37) و بنا بر برنامه، کارکنان سفارت با دریافت ویزا از مسیر باکو، از ایران خارج خواهند شد. بولارد نیز در تلگراف ۲۸ فروردین / ۱۸ آوریل به سفیر بریتانیا در مسکو اطلاع داد که گذرنامه ژاپنی‌ها تحویل سفارت شوروی شده است. وزارت امور خارجه ایران نیز در یادداشت ۲۸ فروردین به سفارت شوروی برای دیپلمات‌های ژاپنی تقاضای روادید کرد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: ۵-۵-۶۹-۱۳۲۱ش.). وزیرمختار شوروی اظهار داشت: هنوز دستوری از دولت خود برای ویزا دریافت نکرده است. بولارد درخواست کرد که به وزارت خارجه شوروی اطلاع داده شود تا اقدام لازم برای صدور ویزا صورت پذیرد (ibid, 35). در ۱۹ آوریل، طی مذاکرات سفیر بریتانیا با معاون کمیسر خارجه شوروی، مقام روسی اظهار داشت که موضوع در دست بررسی است و نتیجه را به سفارت در تهران اعلام خواهند کرد (ibid, 33). قرار بود هیأت فوق، روز ۲۱ آوریل تهران را ترک کند، اما به سبب برخی مشکلات برای اقامت آنها در بندر پهلوی (انزلی)، حرکت با ۲ روز تأخیر انجام گرفت و سفارت بریتانیا نیز موافقت خود را با این درخواست اعلام کرد. بولارد در تلگراف شماره ۵۱۰ به هند و مقامات وزارت امور خارجه و سفارت در قاهره و بغداد اظهار داشت: «هماهنگی جهت خروج هیأت ژاپنی هم‌اکنون در دستور کار است. اتحاد شوروی کشتی در بندر پهلوی (انزلی) آماده کرده است تا روز ۲۴ آوریل حرکت نماید» (ibid, 31). سهیلی بر حفظ حرمت و احترام دیپلمات‌ها تأکید کرد و در تلگراف او به مسئولان رشت و بندر پهلوی (انزلی) آمده است: «...حداقل یازده اتاق برای یازده نفر در یک یا چند مهمانخانه درجه

اول نگاه دارید. اگر در مهمانخانه جا نباشد، وسایل پذیرایی آنها را برای مدتی که در بندر پهلوی (انزلی) هستند، در یک عمارت دولتی یا غیردولتی به طور خیلی آبرومندی حاضر نمایید. نماینده وزارت امور خارجه که همراه است، هزینه را پرداخت می‌کند. نتیجه را فوراً تلگراف کنید» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: ۱۰ و ۹-۵-۶۹-۱۳۲۱ش.). روز ۲۳ آوریل هیأت ژاپنی از تهران با اتومبیل رو به سوی بندر پهلوی (انزلی) نهاد (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.25) و بعد از دو شب و یک روز توقف در آنجا، ایران را با کشتی سانتر سایوز به مقصد شوروی ترک کرد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: ۲۲-۵-۶۹-۱۳۲۱ش.) و سفارت بریتانیا و سرفرماندهی نیروها در خاورمیانه مراحل ترک ایران را رصد می‌کردند. در ۲۷ آوریل اداره جنگ اظهار داشت که هنوز خبری در خصوص ترک بندر پهلوی (انزلی) دریافت نکرده است و خواستار خبرهای جدید شد. سرفرماندهی در تلگراف مورخ ۱۳ اردیبهشت/ ۳ می اعلام کرد: «الان تأیید می‌کنیم که هیأت ژاپنی روز ۲۵ آوریل بندر پهلوی (انزلی) را به مقصد روسیه با کشتی ترک کرده و به زودی اقدامات احتیاطی نظامی که برقرار شده بود، برداشته خواهد شد» (www.QDL.IOR.L.PS.12.526.27). بعد از این تحولات، ایران و ژاپن سفارت ترکیه در تهران و توکیو را به عنوان حافظ منافع خود معرفی کردند.

نتیجه

با بررسی اسناد، این نکته روشن شد که بازیگر نقش اول در ماجرای قطع رابطه ایران و ژاپن، دولت بریتانیا و سفارت آن کشور در تهران بود؛ به سبب منافع گسترده‌ای که بریتانیا در غرب و شرق آسیا داشت و مطمئن بود که فعالیت سفارت دشمن در تهران، تهدیدی برای آنها خواهد بود. برخلاف تأکید بریتانیا بر همکاری ژاپنی‌ها با عناصر آلمانی، دولت ایران از تحرکات کارکنان سفارت اطلاع کسب کرده و آنها را تحت نظر داشت. ایران با استناد به معاهده بین دو دولت، بر تداوم رابطه تأکید می‌کرد، اما بریتانیا با توجه به شرایط جنگ و برخلاف مقررات بین‌المللی، ادامه حضور ژاپنی‌ها را در تهران مخل نظم و امنیت منطقه و متفقین می‌دانست. دولت ایران به تذکرات و

تهدیدات بریتانیا چندان اعتناء نکرد، اما توان دولت مرکزی ایران کمتر از آن بود که بتواند در برابر تهدیدات و جوسازی‌های بریتانیا دوام بیاورد. هر چه زمان می‌گذشت، جنگ در جبهه‌های شرق سخت‌تر می‌شد و این موضوع، آمریکا را نیز که تا این زمان علاقه‌ای به مداخله در این قضیه از خود نشان نداده بود، به سمت بریتانیا سوق می‌داد. سرانجام در فروردین ۱۳۲۱ش. متفقین بر اخراج ژاپنی‌ها اتفاق کردند؛ اتفاقی که بیشتر تهدید ایران را در پی داشت. از طرف دیگر، در توکیو هم تحولاتی رخ داد و دولت ژاپن ارتباطات تلگرافی سفارت ایران را قطع کرد و وزیرمختار ایران نیز از وزارت امور خارجه ایران خواست تا هر چه زودتر به این موضوع پایان داده شود. علی سهیلی در ۲۳ فروردین ماه اعلام کرد که ژاپنی‌ها باید ظرف یک هفته ایران را ترک کنند. هر چند این تصمیم در مجلس مخالفانی داشت، اما دولت برای رهایی از فشار متفقین، چاره را در اعلام قطع روابط یافت.

منابع و مأخذ

اسناد

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران

سند شماره ۴ و ۳-۵۰-۱۲-۱۳۲۰ش.

سند شماره ۵-۱۲-۱۱۵-۱۳۲۰ش.

سند شماره ۵ و ۴-۱۶-۲۴-۲۲-۱۳۲۱ش.

سند شماره ۵-۵-۶۹-۱۳۲۱ش.

www.QDL.IOR.L.PS.12.526.

Iran political Development, 1941-1946, British Documentary, source Iran under Allied occupation, Editor: A.L.P.Burdett, London, Archive Edition Limited, 2008

کتابها

بولارد، رید ویلیام، ۱۳۸۸، *نامه‌هایی از تهران*، ترجمه: غلامحسین میرزا صالح، تهران: نگاه معاصر.

_____، ۱۳۶۲، *شترها باید بروند*، ترجمه: حسین ابوترابی، تهران: نشر نو.

چرچیل، وینستون، ۱۳۴۸، *ورق برمی‌گردد: خاطرات جنگ جهانی دوم*، جلد ۱، ترجمه: تورج فرازمنند، تهران: اطلاعات.

مستوفی، عبدالله، ۱۳۲۶، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، جلد ۳، تهران: علمی.

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۲۳-۱۳۲۱ش).

نخجوان، محمد، ۱۳۶۳، *تاریخ جنگ جهانی دوم*، جلد ۱، تهران: علمی.